



توجه بسیاری را از سوی مردم و رسانه‌ها به خود برانگیخت و «شوق قیصرشدن» را در دل اکثریت انداخت. یادمان نرفته که سوگواران قیصر چه پرشمار بودند. اما متأثرین از شعر و شخصیت میرشکاک چه کسانی هستند؟ یوسفعلی میرشکاک چه میراث نیک و بدی پس از خود به‌جای گذاشت؟ قطعا پاسخ به این پرسش آسان نیست. اما اینجا هم می‌توان دو گروه با دو نوع برداشت را دید. آن‌که بی‌پرواست، آن‌که بی‌ادب است؛ آن‌که فردیت دارد، آن‌که متکبر است؛ آن‌که شجاع است، آن‌که بی‌منطق است؛ آن‌که نقد می‌کند، آن‌که توهین می‌کند؛ آن‌که آزاد است، آن‌که وقیح است؛ آن‌که فلسفه‌دان است، آن‌که فلسفه‌باز است؛ آن‌که به‌کت‌وشلوار اتوکشیده و موی مرتب و ریش و سیل آنکادر می‌خندد؛ آن‌که با پریشانی و گیسوی رها و ریش و سیل بلند خودنمایی می‌کند؛ آن‌که قلندر نکته‌گوست و آن‌که پشمینه‌پوش تندخو.

این مقایسه ثابت می‌کند گرچه میرشکاک و امین‌پور تأثیرات فراوانی برای ادبیات و جامعه ادبی خود و پس از خود به‌جای گذاشتند، اما موضوع و متغیر اصلی در آنها نیست؛ در خود ماست.

ماییم که انتخاب می‌کنیم چه ببینیم و چه بشنویم؛ که باشیم و که بشویم. میرشکاک و امین‌پور که جای خود، قرآن کریم هم در آیه ۲۶ سوره بقره خویش را چنین وصف می‌کند: «یهدی به کثیرا و یضل به کثیرا».

صدق!... العلی العظیم. [



**بچه مثبت‌ها پوستر
دلبرانه امین‌پور را
بر دیوار اتاق خود
زدند و بچه‌شرها
مقاله‌های جذاب
میرشکاک را خواندند
هواداران امین‌پور او
را صمیمانه «قیصر»
صدا کردند (آن‌گونه که
سپهری را «سهراب»
و فرخزاد را «فروغ») و
هواداران میرشکاک
ستایشگرانه همان
«میرشکاک» ش
خواندند**

بود بعدتر خود را در نقاشی غرق کرد. دهم؛ هردو - به نسبت هم‌صنف‌ها و هم‌نسلان خویش - به شدت مورد توجه رسانه‌ها بودند و هستند. این ده مورد، مهم‌ترین‌ها بودند و حالا کاری نداریم هردو در نوجوانی دانش‌آموز یک دبیرستان بوده‌اند.

الگوی برای بچه‌شرها

این اختلافات بسیار در امور ظاهری و اشتراکات عجیب و غریب در امور خاص، این بیست‌وچند ویژگی آشکار و پنهان بررسی شده، در مجموع و به‌طور ناخودآگاه باعث شد در موضوع «الگوشدن» یک تقسیم‌وظیفه و گروه‌بندی بین دوستداران شعر انقلاب پس از ایشان یا هم‌عصر ایشان اتفاق بیفتد. عموم و اکثریت مسحور امین‌پور شدند و خصوص و اقلیت، مجذوب میرشکاک. بچه مثبت‌ها پوستر دلبرانه امین‌پور را بر دیوار اتاق خود زدند و بچه‌شرها مقاله‌های جذاب میرشکاک را خواندند.

هواداران امین‌پور او را صمیمانه «قیصر» صدا کردند (آن‌گونه که سپهری را «سهراب» و فرخزاد را «فروغ») و هواداران میرشکاک ستایشگرانه همان «میرشکاک» ش خواندند (آنچنان که «اخوان» و «معلم» را). البته منظورم از «بچه مثبت» و «بچه‌شر»، اصطلاحی است نه لفظی. منظورم توصیف است نه ارزش‌گذاری. شخصیت‌های بسیط‌تر و بهنجارتر، چه آنان‌که واقعا پاکدل و نیک‌گوهر بودند، چه آنان‌که بی‌خردو هوش و عافیت طلب بودند و چه آنان‌که مثبت‌نما و عوام‌فریب (و در ذات ضرور و جاه‌طلب) زیر علم قیصر سینه زدند و شخصیت‌های پیچیده‌تر و هنجارگریزتر، چه آنان‌که باهوش‌تر و اهل نبوغ بودند، چه آنان‌که جمعیت‌گریز و رسمیت‌ستیز بودند و چه آنان‌که نابغه‌نما و متفاوت‌نما (و در واقع جوگیر یا خودنما) پرچم میرشکاک را بلند کردند.

حال که هردو آردها را بیخته‌اند و ال‌ک‌ها را آویخته، می‌توانیم ادعا کنیم امین‌پور و میرشکاک برای نسل‌های پس از خود هردو ارزشمند و مکمل بودند؛ گرچه نه با ارزشی یک‌سان. امین‌پور بنیانگذار بود و میرشکاک بنیان‌ستیز. امین‌پور سنت‌گذار بود و میرشکاک بدعت‌گذار. امین‌پور حافظ مرزها بود و میرشکاک فاتح مرزها.

امین‌پور صلح طلب بود و میرشکاک جنگ‌بلد. خصایص اولی برای حفظ وضع موجود و به عقب بازنگشتن یک دوره ادبی و جهان شعری ضروری‌اند و اما ویژگی‌های دومی برای طلب وضع مطلوب و پیش رفتن. به همین خاطر، دومی‌ها به نظم ارزشمندتر و دشواریاب‌ترند.

قلندر پشمینه‌پوش نکته‌گو

متأثرین امین‌پور را همه می‌شناسیم و همه‌روژه می‌بینیم. از بس زیادند. چه پسندهاشان چه ناپسندهاشان. چه متأثرین از شعرش چه متأثرین از شخصیتش. در شعر، هم آنان‌که با نظم و هوش و دقت ادبی‌شان سبک شعری امین‌پور را پیش بردند، هم آنان‌که نیمایی‌هایی مقلدانه و کپی‌کارانه از روی دست او نوشتند و شیوه نیمایی‌سرایی‌اش را مبتذل کردند.

در شخصیت، هم آنان‌که اهل حلم و انصاف و پژوهش و شریعت‌مداری و اخلاق‌مداری بودند و هستند، هم آنان‌که میان‌مایه و باری‌به‌هرجعت و عوام‌فریب و ترسو و بزدل و حزب‌باد، شناخت این هردو جماعت حال که امین‌پور رخت از جهان بسته‌آسان‌تر می‌نماید.

مخصوصا این‌که قیصر امین‌پور با مرگ متأثرکننده‌اش



یوسف به جز تأسف نصیبه‌ای از ازل ندارم». (حال می‌شود این عشق و ادب و تواضع نسبت به حضرت یوسف این دو شاعر را با خودیوسف‌پنداری بسیاری از شاعران جوان امروز مقایسه کرد. مثل شاعری که اخیرا دو سه روز را محترمانه در زندان گذراند و پس از آزادی در اولین مطلبش با استفاده از یک آیه تلویحا خود را یوسف نامید! یا فلان شاعر مشهور که یکی‌درمیان در غزل‌هایش به بهانه مضمون‌پردازی خود را یوسف معرفی می‌کند!) ششم؛ هردو در باب شعر و کودکی پژوهش کرده‌اند.

پژوهش امین‌پور، پایان‌نامه کارشناسی ارشدش بود که با دید تقریبا روانشناختی نوشته شده و با عنوان «شعر و کودکی» به‌صورت کتاب منتشر شده و در بین اهالی ادبیات مشهور است.

پژوهش میرشکاک جستاری بود که با دید تقریبا فلسفی و با توجه به شهریار نوشته و با عنوان «شاعر، کودک و دیوانه» منتشر شده بود، آن هم سال‌ها قبل از پژوهش امین‌پور، اما کمتر کسی امروز هست که حتی اسمش را شنیده باشد. هفتم؛ علاقه و تأثیرگرفتن از دو شاعر نوگرا یعنی مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد و به‌طور ویژه دومی. آن هم در شرایطی که این هردو شاعر (برخلاف سپهری) در جمع بعضی از انقلابیون و مذهبیون، چه شاعران ضعیف، سطحی و قشری و چه شاعران سرشناس و توانمند اما متعصب، ممنوع و مطرود بودند. از چهار شاگرد نیما، سنگ سپهری را عموم مردم و همچنین شاعران مذهبی به سینه می‌زدند و سنگ شاملو را روشنفکران و شاعران چپ. این میان اما اخوان و فرخزاد را نه در مسجد راه بود نه در میخانه. در این موضوع هم ظاهر ماجرا این است که میرشکاک متقدم بوده است.

زیرا قبل از این‌که امین‌پور در شعرش بگوید «به قول خواهرم فروغ» میرشکاک مقاله «فروغ؛ کاهنه مرگ‌آگاه» را نوشته بود. هشتم؛ برادر ادبی داشتن. امین‌پور بار اصلی نقد ادبی و ستیهندگی خود را بردوش زنده‌یاد سید حسن حسینی گذاشته بود، با این‌که خود یک صاحب‌نظر جدی بود. میرشکاک هم انگار اصل کار شاعری خود را به علی معلم سپرده است، در حالی که خود یک شاعر جدی است. نهم؛ هر دو هم، شعر را دوست داشتند هم نقاشی را.

هرچند امین‌پور ابتدا در نقاشی جدی‌تر بود ولی به سرعت از آن گذشت و هرچند میرشکاک که ابتدا کمتر برایش جدی

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت صنعت چوب الواره (سهامی خاص)

ثبت شده به شماره ۲۱۴ اشتهاارد و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۴۸۱۲۱۹

از کلیه سهامداران شرکت صنعت چوب الواره (سهامی خاص) دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی فوق‌العاده شرکت که در ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴ در محل شرکت تشکیل می‌شود حضور بهم رسانند

● دستور جلسه:

۱. افزایش سرمایه
۲. اصلاح ماده مربوط به افزایش سرمایه
۳. سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده باشد.

هیات‌مدیره